

کنکده خاطرات من و بزرگ برادرم

شهید مطهر علی محمدی

گردآورنده:

علی علی محمدی

قلم مر

بهار ۱۳۹۹

سرشناسه: علی محمدی، علی، ۱۳۳۸-

عنوان و نام پدیدآور: تکه خاطرات من و بزرگبرادرم شهیدمظاهر علی محمدی/گردآورنده علی علی محمدی.

مشخصات نشر: زنجان: قلم مهر، ۱۳۹۹.

مشخصات ظاهری: ۱۱۰ ص.: مصور (رنگی).

شابک: ۴۰۰۰۰۰ ریال: ۴-۵۶-۶۴۹۴-۶۲۲-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: علی محمدی، مظاهر، ۱۳۶۴-۱۳۲۴.

موضوع: شهیدان -- ایران -- بازماندگان -- خاطرات

موضوع: Martyrs -- Iran -- Survivors -- Diaries

موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷. -- خلیج فارس -- شهیدان -- سرگذشتنامه

موضوع: Iran-Iraq War, 1980-1988 -- Persian Gulf -- Martyrs -- Biography

رده بندی کنگر: DS ۱۱۶۶

رده بندی دیویی: ۸۰۳۹۲/۵۵

شماره کتابشناسی ملی: ۶۱۱۰۰۲۵۷



انتشارات تبسم مهر

www.tabassom.org

تکه خاطرات من و بزرگبرادرم شهید مظاهر علی محمدی

گردآورنده: علی علی محمدی

ناشر: انتشارات قلم مهر

حروفچینی و صفحه آرایی: موسسه فرهنگی هنری تبسم قلم مهر

شابک: ۴-۵۶-۶۴۹۴-۶۲۲-۹۷۸

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۹ شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

طرح روی جلد: مهندس محمود علی محمدی

چاپ و صحافی: پیشگام قیمت: ۴۰,۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۹	پیشگفتار
۱۱	مشخصات شهید
۱۲	در مسیر زندگی
۱۷	همگام با پدر
۲۰	دل رئوف و پاکی داشت
۲۱	در جوانی خوابش سنگین بود
۲۲	زمان سربازی و بی‌تابی مادر
۲۵	هنگام ترخیص از خدمت سربازی
۲۷	او عشق مادر بزرگم بود
۲۸	سروده مادران
۲۹	علاقه او به ورزش
۳۰	دلسوزی او زبانزد بود

- ۳۱..... حساسیت او به وابستگیان رژیم شاه.....
- ۳۲..... اهمیت به تربیت برادران کوچکتر از خود.....
- ۳۳..... ثبت‌نام من درحوزه علمیه.....
- ۳۴..... احترام به مقام روحانیت.....
- ۳۵..... ادب و حرمت به بزرگان.....
- ۳۵..... بهر آشتی به خاطر نماز.....
- ۳۶..... و فرشته نجاتم بود.....
- ۳۹..... در دوران انقلاب.....
- ۴۳..... هر آشنائی محارب اخاق او می‌شد.....
- ۴۴..... همه آرزویش جبهه بود جنگ.....
- ۴۶..... حفظ حرمت پدر.....
- ۴۹..... حرمت به مادر.....
- ۴۹..... هنگام وفات مادر خانمش.....
- ۵۰..... معیارش خدا بود.....
- ۵۱..... حرمت به پدر خانم.....
- ۵۱..... ارادت به اهل بیت(ع).....
- ۵۲..... انجام صله ارحام.....
- ۵۳..... مقید به مستحبات بود.....
- ۵۴..... حرمت به حریم قرآن کریم.....
- ۵۴..... به بسیجی بودنش افتخار داشت.....
- ۵۷..... کمک به نیازمندان.....

- ۵۸..... آن هنگام که من بیمار بودم.....
- ۵۹..... لوح تشویق زیارت امام رضا(ع).....
- ۵۹..... جراحت برادر را می بیند، بی هوش می شود.....
- ۶۳..... تنظیم نام فرزندان.....
- ۶۷..... امام (ره) بود.....
- ۶۸..... حتی دوستی را دائم ادا می کرد.....
- ۷۲..... هنگام باره.....
- ۷۳..... عملیات.....
- ۸۱..... خداحافظی یا واع.....
- ۸۱..... خبر شهادت.....
- ۸۳..... نحوه شهادت و خاکسپاری.....
- ۸۳..... وداع آخرین خانواده و مادر.....
- ۸۴..... کلام امام(ره).....
- ۸۶..... رحلت مادر همزمان با اولین سالگرد شهید.....
- ۸۷..... خاطره ای از فاطمه خانم فرزند شهید.....
- ۸۹..... در آخرین اعزامش همراه او بودم.....
- ۹۰..... آخرین لحظات عمر پدر، به خوابم آمد.....
- ۹۲..... انسان وارسته و خوش قلبی بود.....
- ۹۳..... اگر برای انجام عملیات دو نفر باقی بماند، یکی من هستم.....
- ۹۷..... او بوی شهادت می دهد.....
- ۹۷..... او مسئول تقسیم غذا بود.....

- ۹۸.....نقش روستای رامین در انقلاب و جنگ.....
- ۹۹.....عذاب از اهل قبور برداشته می‌شود.....
- ۱۰۳.....در منطقه معروف به آقا مظاهر بود.....
- ۱۰۴.....می‌خواهی حق سلام را قطع کنم؟.....
- ۱۰۵.....ما زنده هستیم، نمرده‌ایم.....
- ۱۰۶.....دراز از پیام امام(ره).....
- ۱۰۸.....شعری در ثای شهید.....
- ۱۰۹.....توصیف شهید طاهر علی محمدی.....

www.ketab.ir

پیشگفتار

"... اَللّٰمُ عَلِيْكُمْ يَا اَنْصَارَ اَبِي عِيْدَاثِهِ..."^۱

حکایت غریبی است این عشق لایزال به سید شهیدان عالم؛ حسین بن علی و فاطمه (علیهم السلام الله تعالی)

نامش، حدیث بلند عاشقی است، هر چند سال‌های سال می‌گذرد ولی چشمه زلال کربلا و عاشورایش تشنگان عشق را سیراب می‌کند.

هزاران هزار شب و روز در دل تاریخ کم‌کم است؛ ولی شب و روز عاشورایش هنوز سرآمد شب‌ها و روزهای عالم است. یک روز عاشورایش، به اندازه یک تاریخ قصه دارد واژه و جمله‌ها؛ در برابر عظمتش عاجزند و ناتوان.

آقا! کربلایت آفتاب بی‌غروب آسمان تاریخ است، عاشورایت فراتر است و خاموش نشدنی. و نام زیبایت، قلب تپنده عشق.

آری! «عاشورا، کربلا و حسین(ع)» به زمان، مکان و انسان قداست بخشیده و آن تنها منحصر به یک زمان و مکان نیست...

۱. فرازی از زیارت امام حسین(ع).

«کُل یوم عاشورا و کُل ارض کربلا»؛ شاگردان مکتب عاشورا است که در هر زمان و مکان «کأنهم بنیان مرصوص» در برابر هر ناگواری‌ها، ظلم و ستمها می‌ایستند و بدخواهان، انگشت حیرت به دندان می‌گزند زیرا که ما؛ فرزندان محرمیم و مولایمان حسین(ع) است.

باد کربلا، درخت اندیشه را سرشار از شکوفه‌های شوق و شهادت می‌کند و یاد ماست؛ روح زندگی را در کالبد زمان می‌دمد و نام حسین(ع) به انسان و انسانیت شرافت می‌دهد.

وقتی آیات، زره‌ها و جمله‌ها با عظمت نامش مواجه می‌شوند، حقیرانه سر در گریبان می‌نشیند که برتر شکسته بال جمله‌ها را توان اوج گرفتن و رسیدن به عروج حقیقت زیبای عاشورا، حسین(ع) نیست و هنوز که هنوز است یادش در دل‌ها، نامش زمزمه‌ها و حدیث نماسه و عشق عاشورایی‌اش زلال جاری قلم‌ها است. به بهانه ایام سوگواری سیر سالار شهیدان عالم، نکاتی چند پیرامون خاطرات دوران زندگیم از ایام کودکی با بزرگ برادرم «شهید مظاهر علی محمدی» (که وجه اشتراکی با شهدای عزیز دین است) به خود گرفته است) می‌نگارم، تا؛ برگ سبزی به عنوان تحفه درویش به دیگران ماند؛ هر کلام و خاطره‌ای (هر چند با بیان ساده و سنتی) که نگاشته شد است، بر آن، یکی از صفات حسنه آن عزیز بیان گردیده است؛ باشد که مرضی روح بلند آن شهید والامقام قرار گیرد.

اربعین حسینی(ع) ۱۴۳۲ - ۵ بهمن ماه ۱۳۸۹

الاقبل؛ علی علی محمدی